

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

جو کشور نیاشد تن من میاد بدین بوم ویر زنده یک تن میاد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Social

ادبی - اجتماعی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۲۰ جولای ۲۰۱۷

کابل، آن کابل نبود

(قسمت دهم)

برگشت به ما سَبَقْ

وقتی "ما سَبَقْ" می نویسم، ترکیب عربی "ما سَبَقْ" را مدّ نظر دارم، که جمله ای ست مکمل و متشکل از "ما"ی عربی (در معنای "آن چه") - به حیث "مبتدا" یا فاعل جمله و "سَبَقْ" که فعل ماضی مطلق صیغه مفرد غائب است و درین جا حیثیت "خبر" را دارد. پس "ما سبق" عربی معادل "آن چه گذشت" دری ست. چنین ترکیبات عربی در زبان دری فراوان استعمال می شوند، از قبیل:

- "ما فات" (آن چه از دست رفت - آن چه فوت شد)

- یا "ما دام" (آن چه ادامه یافت)

- یا "ما کان" (آن چه بود)، چنان، که در ترکیب "کما کان" (همان قسمی، که بود) می بینیم

- و "ما بَقِيَ" ، که در اصل خود "ما بَقِيَ" بوده

- و "ما تَرَكَ" ، که بر اصل خود "ما تَرَكَ" بوده است و

- "ما تَقَدَّمَ" ، که ذاتاً "ما تَقَدَّمَ" (آن چه پیشی گرفت) است؛ چنان، که در ترکیب "حَفِظَ ما تَقَدَّمَ" به مشاهده می رسد. و

- "ما حَضَرَ" ، که "ما حَضَرَ" بوده است.

و ترکیبات بسیار زیاد دیگر، که اصلاً و در ذات خود جملات کامل عربی بوده اند و بعد هم در زبان عربی و هم به تقلید استعرابی از آن در زبان دری به حیث "قید" و "اسم" استعمال می گردند. شایان تذکر است، که در تداول دری افغانستان "ما دام" را در هیئت "ما دامی" استعمال می کنند، چنان، که "ما دامی، که" گویند، که درست نیست و باید از آن پرهیز شود.

همین قسم "ما تَقَدَّم" را بعض کسان از روی تفتن و تفرعن و کلانکاری "ما تَقَدَّدُم" تلفظ می‌کنند، که غلط است. چون "تَقَدَّم" مصدر است، در حالی، که در ترکیب "ما تَقَدَّم"، کلمه "تَقَدَّم" فعل ماضی مطلق از مصدر "تَقَدَّم" - باب "تَفَعَّل" - است.

کتاب لغت دری/فارسی این ترکیبات را بدون فاصله و به شکل "ماسبق" و "ماقات" و "مادام" و "ماکان" و "کماکان" و "ماحضر" و "ماقدم" و غیرهم می‌نویسند، که نوعی تخطی از صرف عربی بایدش دانست. در قسمت نهم این سلسله بر "تهاجم فرهنگی ایران" مکث کرده و مؤخره اش را چنین آراسته بودم:

«داکتر خسرو فرشیدورد»، یکی از اعظم استادان ادبیات "پوهنتون تهران" (دانشگاه تهران) بود و هزاران دانشمند رشته ادبیات را تربیه کرد. این استاد ممتاز حدود نیم قرن از عمر گرانمایه خود را صرف دستور زبان دری/فارسی کرد؛ دستور این زبان را با سیر تحول تاریخی آن جداً تحت تحقیق و تدقیق قرار داد، از نظر علم زبانشناسی معاصر در مقایسه با گرامر زبانهای انگریزی و فرانسوی، بررسی کرد و بعد کتاب مشهور خود "دستور مفصل امروز" را نوشت. استاد فرشیدورد، که از ابتذالات و انحرافات در لغتسازی ایران - بالخاصه کارروائیهای "فرهنگستان زبان" آن سامان - رنج می‌برد، ضمن همین کتاب لست بیشتر از پنج صد کلمه ترکیبی و وضعی غلط و نامناسب را نمونه وار و به شکل سمبولیک پیش روی اهل خیرت و ادب ایران گذاشت و عدیلهای و بدیلهای معقول آنها را پیشنهاد کرد. این نکته را ازین سبب تذکر دادم، که از وضع کلمات و اصطلاحات جدید غلط و نامناسب در ایران، خود زبندگان و استادان دانشمند ایران هم متأذی بودند و شکایت سر می‌دادند!!!

ولی برگردیم به تلویزیون "طلوع" و نصب العینش در تأمین و تعمیل مو به موی "تهاجم فرهنگی ایران" در ملک ما:

شنیده ام، که آقای "اعظم رهنورد زریاب" درین زمینه رولی دارد؛ و بحثش را می‌گذارم برای قسمت بعدی این سلسله.»

لازم بود، که رول "رهنورد زریاب" و "زریابهای فراوان دیگر" در پیشبرد این تهاجم نامیمون فرهنگی برجسته ساخته شده و تبیین و تصریح گردد، که چه عوامل و عوامل دست در کارند، تا کار "دری" ما را بسازند و آن را در مسیر "فارسی" ایران سم کنند. در حالی، که این مأمول مد نظر است، ولی شیرغلتهای به گذشته لازم آمده است و مردم اصیل کابل - یا کابلیان اصیل و بومی - مدام گفته اند، که:

"آمده ره ردی نیس!!!"

می‌بینم، که در سمت و به اصطلاح غلط ایرانی "در راستا"ی ثقلت گفتار روان شده ام، پس چه خوب است، که بر سبیل گریز از خشکی موضوع و جهت آوردن تنوع و انبساط در خاطر عاطر خواننده عزیز، خاطره ای را، که همین دم به یاد آمد، به حیث معترضه تقدیم کنم:

روزی از روزهای بسیار پیش و قدیم، که دوران جوانی بود و بر ابدان و اعمال ما سور و سرور و شوق و شور موج می‌زد، در جمع دوستان بودم و به فرموده استاد ابوالفضل بیهقی، از هر در سخن و حرکت

می‌رفت، یکی از جمع به نام "ش. ش." - ارادی یا غیر ارادی - بادی پُرقلاب خطا کرد و به اصطلاح ایرانی بگوزید، و بر سبیل مزاق و یا هم به رسم تبریئه عمل گفت:

«آمده ره ردّی نیس!!!»

بعد از این مطایبه، عطف به ما سبق کرده، باز از کیف و کان کابل می‌گویم. "باز" ازین سبب، که یک ماه تخت در سفر بودم و غیرحاضری و غیاب یکماهه ام در پورتال آزادگان "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" هم از همین خاطر بود. مصروفیتهای یکماهه و فقدان دسترس به اینترنت سبب شد، که در چار هفته گذشته خاموش بمانم و زحمت را از سر خوانندگان گرامی کم کنم. یک ماه در خاکبوس وطن گذشت و در حضرت کابل، که به فرموده ابوالفضل بیهقی، دبیر فاضل و باتدبیر دربار سلطان محمود غزنوی و پسرش مسعود:

"این حضرت بزرگوار، که پاینده باد!!!"

در این مدت چار هفته درباره کابل و کابلیان اصیل و همشهریان جدید و نوکی کابل چیزهایی دیدم و شنیدم، که شمه وار و بالتدریج ضمن این سلسله تقدیم خواهد گشت. کابل شهری ست بی در و بی دروازه، که همه چیز در آن سراغ می‌شود؛ از زشت و زیبا و ناپسند تا دلپسند. گوئی فرموده شیخ اجل حضرت سعدی شیرازی درباره اش صادق افتیده است، که:

گنج و مار و گل و خار و غم و شادی به همند

اگر در جایی خرابولی ساختمانی فلکسای بناء کرده است، بلافاصله در پهلویش خانه های گلین و ریخته و چکیده رونق را به هم می‌زند. کابل شهر افراط و تفریط است، کاخ و کوخ و سنگ و کلوخ در کنار هم مشاهده می‌شود. پلان شهری وجود ندارد و هرکس خودسرانه و سر به دل خود خانه می‌سازد. نقشه های بدنقش و هشت رخ نه گرد پاکستانی رونق شهر و حیثیت ساختمانی آن را به زمین زده است. گرد و خاک و بوی و گندگی هوای کابل را مسموم ساخته است. در هیچ نقطه کابل جایی را نمی توان یافت، که ازین بلیه در امان باشد. چون زیربنای شهری درست نیست، روبناها هر قدر هم مجلل و مکلل و مطلا و زرین و سیمین جلوه فروشد، نافه و خصیه اش از جست است. اخلاق و آداب قدیم کابلی و "شما" و "بلی" گفتن دیگر در کابل سراغ نمی‌شود. همه کس "تو" است. باشندگان کابل بالاتر از نود و پنج درصد، غیر کابلی اند، که از ولایات دور و نزدیک سرازیر شده و رونق شهر را دگرگون ساخته اند. کابل در واقع به حساب اقوام تقسیم شده است:

- قسمت شمالی آن در دست کسانی ست، که علی الاکثر از ولایات شمال سرازیر گشته اند.

- قسمت غربی کابل در واقع در دست سکنه ای قرار دارد، که از ولایات مرکزی هجوم آورده اند.

- قسمتهای جنوبی و شرقی کابل بالاکثر در اختیار هموطنانی ست، که از ولایات جنوب و شرق آمده اند.

آنکه و آنچه در کابل کمتر دیده می‌شود، باشنده بومی و اصیل کابل است و آداب و ارزشهای فرهنگی او.

کابلیان اصیل خال خال و گل گل سراغ می‌شوند، که سرگشته و سراسیمه و درمانده و خسته و حیران در بین شهریان جدید راه خود را گم کرده اند.

در قسمتهای بعدی از اجمال به تفصیل خواهم رفت.